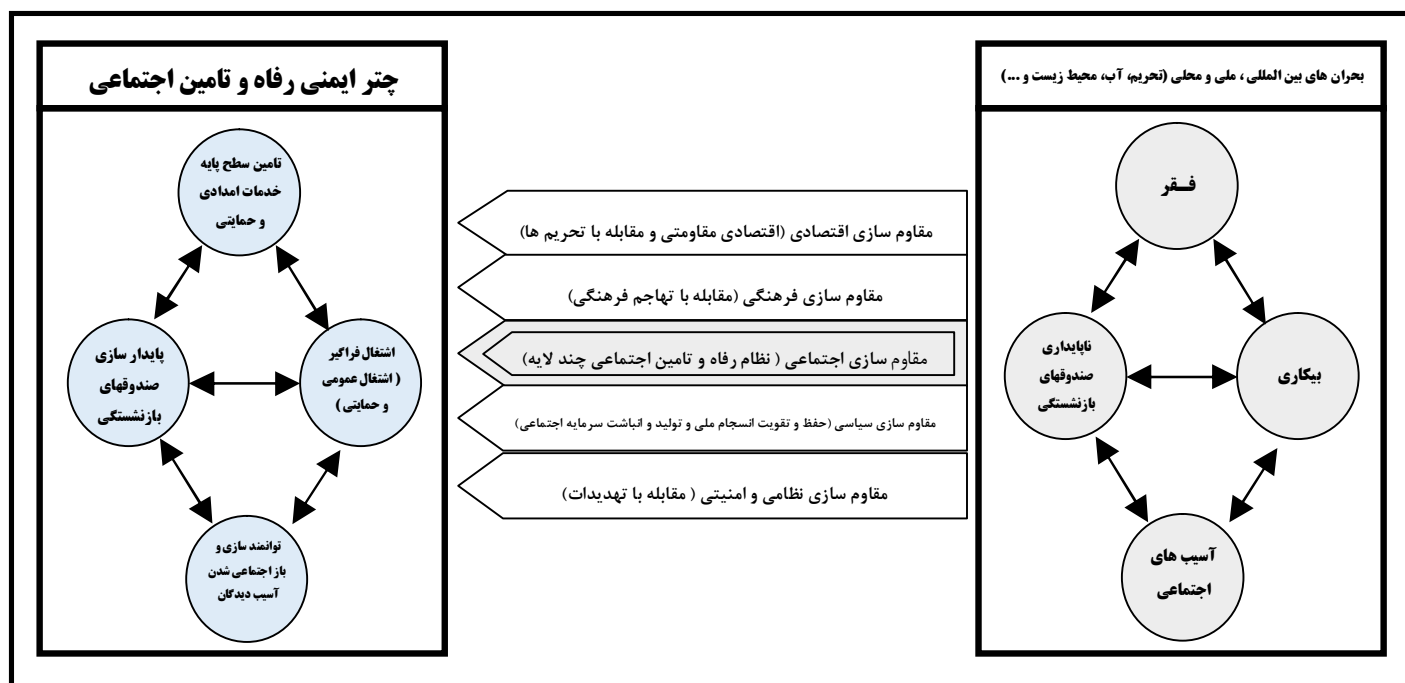


بررسی اثرات بحرانهای کنونی بر سازمانها و صندوقهای بیمهگر اجتماعی



ویرایش مقدماتی - ۱۳۹۷/۰۵/۱۵

علی حیدری

Ali.heidary47@gmail.com

فهرست مندرجات :

الف) اثرات بحران ها بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی با تمرکز بر بخش بیمه های اجتماعی

ب) اثرات متقابل بخش های حمایتی و امدادی با بخش بیمه های اجتماعی در مواقع بحران

ج) عناوین و سرفصل های اثرات بحران ها بر سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی

د) ملاحظات ویژه و خاص حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

ه) راهکارهای پیشنهادی برای پیشگیری و مدیریت بحران در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی

و) جمع بندی و نتیجه گیری

الف) اثرات بحران ها بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی با تمرکز بر بخش بیمه های اجتماعی:

بطور کلی شرایط بحرانی ناشی از متغیرهای بیرونی (تحریم ها، جنگ، حوادث فاجعه آمیز، محاصره اقتصادی و ...) و متغیرهای درونی (تعدیل پایه پولی، کاهش ارزش پول ملی، رکود در تولید و سرمایه گذاری، تورم، بیکاری، کمبود آب و برق، مسائل زیست محیطی، اعتصاب و اعتراض صنفی، سیاسی و قومیتی، اغتشاش و نا امنی اجتماعی، اقتصادی، مسائل و آسیب های اجتماعی و فرهنگی، فقدان سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی و ...) بر همه سازمانها کم و بیش تاثیر می گذارند و سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی نیز از این قاعده مستثنی نیستند ولیکن نکته حائز اهمیت اینجاست که اثرات این قبیل بحرانها و چالشها بر سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی مضاعف و متزاید است، مضافاً به اینکه در سایر سازمانها (به استثناء سازمانهای حاکمیتی، دولتی و عمومی که متولی امنیت، نظم، سلامت و تامین سایر کالاهای عمومی هستند) امکان انتخاب برای توقف فعالیت و خدمات رسانی و یا تغییر در کمیت و کیفیت خدمات رسانی تا زمان بهبود اوضاع وجود دارد ولیکن درخصوص سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی امکان این انتخابها برای متولیان امر وجود ندارد و چه بسا در مواقع بحران اهمیت کارکرد و عملکرد آنها بیشتر شده است.

نکته حائز اهمیت و توجه اینکه اثرات بحرانیهای موصوف بر سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی بصورت مضاعف و متزاید بروز می نماید. در غالب سازمانها، بحران ها یا موجب افزایش مصارف (هزینه، خسارات، عدم النفع، هزینه - فرصت و ...)

می شوند و یا موجب کاهش منابع (درآمد، عواید، سود یا بازده و ...) و متولیان سازمان می توانند با توقف و تعلیق فعالیت و با افزایش قیمت و یا کاهش کیفیت با این متغیرها بازی کنند و خود را از اثرات بحران مصون بدارند ولیکن در سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی اثرات بحران ها بصورت مضاعف و متزاید است و هم به افزایش مصارف و هم به کاهش منابع منجر می شود.

این ویژگی درخصوص سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی نظیر سازمان تامین اجتماعی که مدیریت درآمد - هزینه می کنند بیشتر صدق می کند چرا که بحران های موصوف هم تنظیم ورودی ها و خروجی های آنها را بر هم می زند و هم تعادل منابع و مصارف را و اثرات این عدم تعادل ها بر یکدیگر و در نهایت بر پایداری مالی آن بصورت تصاعدی صورت می پذیرد.

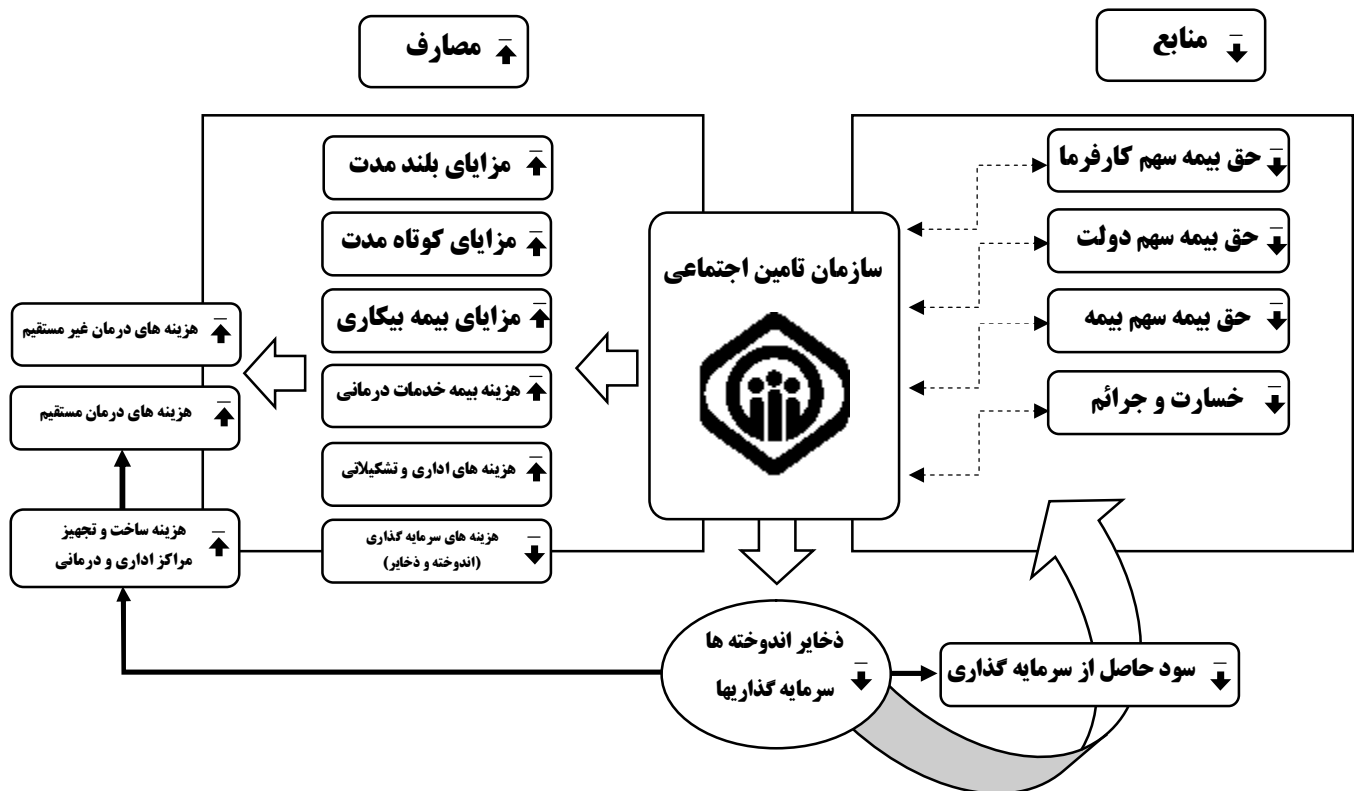
بروز پدیده های تحریم های اقتصادی، محاصره اقتصادی، جلوگیری از صادرات و واردات کالاها (بصورت محدود یا عام)، توهم یا احتمال وقوع جنگ و ...، تأثیر و تأثراتی چندوجهی بر حوزه ها و متغیرهای گوناگون می گذارد. فلذا بایستی به گونه ای از پیش اندیشیده شده برای مدیریت و ساماندهی امور در مواقع بحران، برنامه ریزی کرد تا بتوان اثرات عوامل مساعد و نامساعد ناشی از تحریم و بحران را بر حوزه ها و متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و ... در حالت بهیچگی یا بسندگی (انتخاب بد از بدتر) نگاه داشت.

در این میان برخی از حوزه ها و متغیرها از درجه اهمیت و حساسیت بالایی برخوردار می باشند چراکه بلحاظ ماهیت خاص و شرایط حاکم بر جامعه هدف متأثر و متعامل با آنها، تحریم و بحران در این حوزه ها و متغیرها دارای دو اثر "وضعی" و "انتقالی" است. به بیان دیگر در این قبیل حوزه ها و متغیرها، بروز تحریم و بحران یک "اثر وضعی" بر عملکرد و کارکرد حوزه مزبور می گذارد و هرگونه وقفه ای یا اختلال در عملکرد و کارکرد حوزه موصوف با توجه به نقش ها و مأموریتهایی که در قبال سایر حوزه ها دارد، یک "اثر انتقالی" نیز دارد و آثار وضعی و انتقالی دارای برآیندهای تصاعدی منفی می باشند.

بطور مثال یک سازمان بیمه گر اجتماعی در زمان بروز جنگ از یک طرف با افزایش پرداختهای مستمری بازماندگان و از کارافتادگی و نیز هزینه های درمانی (به سبب کشته شدگان و معلولان ناشی از جنگ) و نیز افزایش پرداخت مقرری بیمه بیکاری (به علت تعطیلی کارخانجات و بنگاههای اقتصادی و ...) مواجه است و از سوی دیگر با کاهش مانور نقدینگی و تقلیل بازدهی سرمایه گذاریها و ذخایر خود (به سبب شرایط اقتصادی ناشی از بحران نظیر سقوط شاخص بورس و ...) منابع در دسترس برای پوشش افزایش مصارف و هزینه های بیمه ای و درمانی خود ندارد و امکان تبدیل ذخایر سرمایه ای، پولی و بانکی خود به نقدینگی را نیز از دست می دهد چراکه در این شرایط یا سهام و اوراق بهادار او را نمی خرند و یا به ثمن بخش خریداری می کنند و در این میان روند ورودیهای صندوق (حق بیمه ها و مطالبات از کارفرمایان) نیز متوقف یا کند می گردد، بویژه آنکه در حال حاضر اغلب سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی بهر تقدیر از تجارب مسلم علمی و عملی دنیا در رابطه با اینکه ذخایر و سرمایه گذاریهای بیمه ای بایستی از سیالیت و قدرت نقدشوندگی بالایی برخوردار باشند، فاصله گرفته اند (هرچند اگر مثلاً اوراق قرضه یا اوراق مشارکت هم می خریدند، وقتی بخواهند در موقع بحران آن را با حجم بالا نقد کنند، نظام بانکی و دولت دچار مشکل می شود) و قس علیهذا ...

نگاهی اجمالی به اثرات بحران ها بر چرخه منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی بخوبی مبین این است که اثرات منفی ناشی از بحران های موصوف بر گردش مالی این قبیل سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی بصورت ماتریسی و تعاملی در جهت منفی است و قدرت مانور مدیریتی در این مواقع نزدیک به صفر می رسد.

اثرات بحران ها بر چرخه منابع و مصارف سازمان تأمین اجتماعی



در قلمروهای حمایتی و امدادی نیز، وضع به همین منوال است و اتفاقاً بخاطر فقدان نظام چندلایه تأمین اجتماعی احتمال بروز سرریزهای حمایتی به سمت سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی بیشتر می شود، بویژه آنکه در حوادث قهری و طبیعی، امکان استفاده از کمکهای ملی و بین المللی وجود دارد ولیکن در شرایط تحریم و جنگ، این امر نیز محدود می گردد. فلذا نهادهای حمایتی و امدادی بایستی با اتکاء بر بودجه و منابع عمومی دولت به خدمات رسانی خود تداوم و ارتقاء سطح بخشند (دولتی که خود در گیر تهیه و تدارک بودجه مقابله با تحریم و جنگ است). نکته ظریف و شکننده دیگری در ارتباط با اثرات تحریم و بحران بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی وجود دارد و آن اینست که توهم یا احتمال بحران نیز بر این حوزه اثر گذار

است و ریسکهایی را برای ذخایر و سرمایه گذاریهای آنها دامن می زند و جالب توجه اینکه اگر براساس احتمال یا توهم وقوع بحران، اقدامات پیشگیرانه ای صورت بگیرد ولی بحران اتفاق نیافتد، باز هم خسران برای این حوزه بویژه در بخش بیمه ای بدنبال خواهد داشت. بطور مثال اگر با محاسبه احتمال بروز جنگ یک صندوق بیمه گر اجتماعی به سمت فروش ذخایر و سرمایه گذاریهای خود و بالا بردن نقدینگی حرکت کند علی القاعده با توجه به حجم فروش، با آثار کاهش قیمت مواجه می شود و فرصتها و زمینه های سرمایه گذاری سودآور خود را از دست می دهد، با فرض (هزینه و فایده) اینکه می خواهد یک حاشیه امنیت و پوشش لازم برای نقدینگی خود جهت پاسخگویی به هزینه ها و مصارف ناشی از جنگ فراهم سازد.

حال اگر بحران و یا جنگ احتمالی، بهر دلیلی وقوع و بروز نیابد صندوقها بایستی ضمن تحمل هزینه های بالای مبادلات اقتصادی، همان فرصتها و زمینه های سرمایه گذاری را مجدداً کسب نمایند که در بعضی مواقع میسر نیست. در حالی که در بخش های دولتی و بویژه قلمروهای حمایتی و امدادی اگر هم پیش بینی صورت پذیرد و ذخایری از منابع نقدی و جنسی (دارو، تجهیزات امدادی و ...) شکل گیرد چون از محل منابع عمومی و بودجه دولت صورت پذیرفته، مزیت هایی برای سازمانها و نهادهای حمایتی و امدادی ایجاد می کند و به نوعی فرصت مدیریتی محسوب می شود.

بطور مثال در حال حاضر فرآیندهای فروش املاک، سهام و دارائیها و حتی اوراق بهادار سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی با تمسک به بهانه هایی نظیر اضطرار، عمق کم بازار سرمایه، ایجاد جذابیت برای خرید سهام یا اوراق و ... روندهای نامساعدی را طی می کند که قابل جبران نیست .

فلذا بایستی توجه داشت که بحث مدیریت بحران و پیشگیری در حوزه رفاه و تامین اجتماعی بویژه در قلمرو بیمه ای، همانند تیغ دو لبه است و بایستی با ظرافت و دقت بالایی به آن دست یازید. به بیان دیگر سازمانها و نهادهای حمایتی از آنجا که در شرایط عادی، مجال و امکان کسب و اخذ اعتبارات و بودجه های عمومی و دولتی را کمتر می یابند فلذا در دوره احتمال و یا توهم بحران با سوار شدن بر این موج و حتی تحریک خبری موضوع، تلاش و تکاپوی زیادی را برای ذخیره سازی، بازسازی ناوگان حمل و نقل و تجهیزات و ... از حل بودجه دولت می کنند و در هر صورت (وقوع و یا عدم وقوع بحران) بلحاظ اتکاء بر دولت، خسرانی متوجه آنها نخواهد شد. ولی در قلمرو بیمه ای اثرات توهم و احتمال بحران و نیز نتایج اقدامات انجام شده برای مدیریت و پیشگیری بحران، متفاوت با حوزه های امدادی و حمایتی است .

با توجه به جامعه هدف برخی از سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی، ریسک جنگ و بحران برای این قبیل صندوقها دارای اثرات متراشد و مضاعفی است. بطور مثال سازمان تامین اجتماعی نیروهای مسلح و توابع پیوسته و ناپیوسته آن (صندوقهای بازنشستگی سپاه، ارتش، ناجا و...) بهر تقدیر در حال حاضر بیشتر از آنکه یک صندوق بیمه گر اجتماعی باشد، یک اداره پرداختهای انتقالی هستند. چرا که مدتهاست از نقطه سربسری گذشته اند و عملاً به حلقه واسطی بین دولت و شرکای اجتماعی خود (بازنشستگان و شاغلین نیروهای مسلح) تبدیل گردیده اند.

حال اگر دقت شود این قبیل صندوقها در صورت بروز بحران و جنگ در مقایسه با سایر صندوقهای بیمه گر اجتماعی با اثرات نامساعد زایدالوصفی روبرو می شوند. به بیان دیگر این سازمانها یا صندوقهای بیمه گر اجتماعی خاص (نیروهای مسلح) ضمن آنکه تمامی ریسکهایی را که متوجه سایر بیمه گران اجتماعی است، با خود دارند. بلحاظ اینکه بیمه شدگان در صف مقدم بحران حضور دارند، با افزایش حجم قابل توجهی از مصارف بیمه ای (مستمریهای از کار افتادگی و بازماندگان و هزینه های درمانی مجروحان و معلولان) روبرو می شوند، فلذا برای مدیریت و پیشگیری بحران در حوزه رفاه و تامین اجتماعی بایستی اولویت بندی ویژه ای برای برخی صندوقها قائل شد.

درخصوص صندوق بازنشستگی کشوری و سایر صندوقهایی که کارمندان دستگاههای اجرایی دولتی و حاکمیتی را تحت پوشش دارند نیز وضع تقریباً به همین منوال است با این تفاوت که ریزش بیمه شدگان و بیمه پردازان آنها در اثر بحران مشابه سازمان تامین اجتماعی نیست و چه بسا در مواقع بحانی دولت ها دچار افزایش حجم و ازدیاد نیروی انسانی نیز بشوند.

ب) اثرات متقابل بخش های حمایتی و امدادی با بخش بیمه های اجتماعی در مواقع بحران:

افزایش مددجویان و کاهش بیمه پردازان از یک طرف (بیمه شدگان حمایتی و یارانه ای و یا بیمه شدگان فاقد پرداخت حق بیمه و دارای حق بیمه معوقه از سوی کارفرما یا دولت) و نیز تبدیل بیمه پردازان به بیمه شدگان یکی از اثرات بحرانها بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی می باشد که در بخش های حمایتی و امدادی بدلیل اتکاء مستقیم به دولت مشکل تأمین مالی برای متولیان آنها وجود ندارد ولی در بخش بیمه ای مشکل ساز خواهد بود.

براساس تجارب علمی و عملی دنیا و به موجب قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی اولویت بندی قلمروهای مختلف نظام مزبور در شرایط عادی بدینصورت است که محوریت و اولویت با نظام بیمه ای است و سپس قلمروهای حمایتی و امدادی در مرتبه بعدی قرار دارند. به بیان دیگر دولت و حاکمیت بایستی تلاش کند تا افرادی را که در قلمرو امدادی (غالباً در مواقع بروز بحران ها و حوادث طبیعی و قهری) هستند با کمک رسانی و امداد رسانی و اعطای سرپناه موقت، لباس و پوشاک و غذا به سمت حوزه حمایتی و توانبخشی سوق دهد و متعاقباً با توانمندسازی، مهارت افزایی و کارگستری افراد مزبور را به خود اتکایی و خودگردانی رسانده و به سمت قلمرو بیمه ای هدایت و دلالت کند (این رویکرد براساس قانون و تجارب در دنیا مستفاد شده است ولی بررسی و کالبدشکافی اینکه در حال حاضر مجموعه حاکمیت اعم از دولت و مجلس و قوه قضائیه تا چه میزان به این رویکرد التزام فکری و عملی دارند و آیا در شرایط عادی پس از جنگ تحمیلی تا کنون، مسیر حرکتی جامعه را از سمت قلمرو امدادی و حمایتی به سمت قلمرو بیمه ای سوق داده اند یا خیر؟ در این مجال و مقال نمی گنجد).

ولی نکته حائز توجه اینکه در شرایط تحریم و بحران و بویژه در شرایط جنگ، باتوجه به وضعیت منابع و مصارف غالب صندوقهای بیمه گر اجتماعی، اولویت بندی نقش ها و کارکردهای قلمروهای بیمه ای، حمایتی و امدادی برعکس می شود و در شرایط موصوف مباحث امدادی (اعم از امدادهای اجتماعی یا امداد حوادث) از اولویت اول برخوردار می شود و سپس قلمرو حمایتی و توانبخشی اهمیت و حساسیت می یابد و سپس نقش پذیری و کارکرد بخش بیمه ای مطرح می شود. پر واضح

است که در چنین حالتی دولت علاوه بر مسائل مربوط به هزینه های دفاعی و ... می بایست سهم قابل توجهی از منابع در دسترس خود را به بخشهای حمایتی و امدادی اختصاص دهد.

غالب دولتها سعی می کنند برای احتراز و دوری از اثرات مخرب این جابجایی نقشها بر منابع و بودجه عمومی، در طی دوران عادی به ترویج و تعمیم نظام بیمه های اجتماعی بپردازند (راهکاری است برای جلب مشارکت مردم در تأمین هزینه های خود) چرا که در این حالت و با تعمیم و تتمیم پوشش بیمه های اجتماعی، بیمه شده و کارفرما حصه و سهم خود را برای برخورداری از خدمات اجتماعی می پردازند و ذخایر انباشته صندوقها این امکان و حاشیه امنیت را به آنها می دهد که در شرایط بحران و تحریم اگر "یار دولت" نمی شوند حداقل "بار دولت" نشوند. چه بسا بسیاری از دولتها با تقویت بیمه های اجتماعی در دوران عادی، حتی در شرایط بحران و تحریم از سازمانهای بیمه گر اجتماعی وام و کمک می گیرند.

بعنوان نمونه در زمان جنگ تحمیلی و دولت میرحسین موسوی، سازمان تأمین اجتماعی در دوران جوانی صندوق و انباشتگی ذخایر دوره قبل از انقلاب بود (نسبت وابستگی به گونه ای بود که از ۲۵ نفر حق بیمه می گرفت و به یک نفر مستمري می پرداخت و ذخایر نقدی سازمان مزبور هزینه های ۲/۵ سال آن را با فرض قطع کلیه منابع جدید پوشش می داد) فلذا دولت و مجلس در آن زمان با تصویب قانون تخفیف و معافی ۱۳۶ صنف از قبیل نانوایی (بخاطر ارزان نگه داشتن قیمت نان)، تراشکاری (بخاطر استفاده از آنها برای ساخت تسلیحات) و محاسبه بار مالی آن بعنوان بدهی دولت، عملاً از منابع سازمان تأمین اجتماعی برای پیشبرد اهداف نظام استفاده کردند و در نتیجه علیرغم جنگ و تحریم، سطح عمومی قیمتها از چنان ثباتی برخوردار شد که نارضایتی عمومی ایجاد نگردید. در همین اثنا و با وخیم تر شدن اوضاع مالی کشور، دولت از سازمان تأمین اجتماعی ۵ میلیارد تومان قرض الحسنه گرفت و بعدها مقداری املاک تبصره ۸۲ (املاک مصادره ای) را با سازمان تأمین اجتماعی در ازای بخشی از طلب مزبور تهاتر کرد.

بعضاً مطرح می شود در همان ایام دولت ذخایر بیمه ای صندوقهای بیمه لشکری (بویژه ارتش) و کشوری را نیز صرف هزینه های جاری خود نموده است که البته بخاطر عدم استقلال مالی و اداری و فقدان شخصیت مستقل حقوقی این قبیل صندوقها و شفاف نبودن تعاملات و تبادلات مالی آنها با دولت بررسی صحت و سقم موضوع نیازمند مذاقه بیشتر و دسترسی به اسناد و مدارک و حسابهای مالی و بودجه ای دولت می باشد.

ج) عناوین و سرفصل های اثرات بحران ها بر سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی :

تقویم تأثیر و تأثرات ناشی از تحریم و بحران بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی بطور دقیق و جامع مستلزم صرف زمان و در اختیار داشتن احتمالات و اطلاعات وسیع و منوط به انجام مطالعات جامع الابعاد از وجوه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، امنیتی و ... می باشد ولیکن می توان در یک نگاه اجمالی و گذرا احصاء و فهرست بندی از آثار و تبعات ناشی از تحریم ها بحران را صورت داد:

۱- قلمرو بیمه های درمان :

۱-۱- افزایش هزینه های مربوط به تأمین دارو، لوازم مصرفی و تجهیزات پزشکی و افزایش سایر هزینه های عمرانی مربوط به بخش درمان (تغذیه و ...)

۱-۲- تغییر سبد دارو و تجهیزات مصرفی (در شرایط عادی بیشتر داروها، تجهیزات پزشکی و بیمارستانی و تخصص های پزشکی و کادر درمانی در ارتباط با درمانهای "الکتیو" می باشد ولیکن در شرایط بحران درمانهای "تروما" از بسامد و تواتر بیشتری برخوردار می شود که غالباً هزینه بری بیشتری دارند).

۱-۳- در شرایط عادی نحوه پذیرش بیماران در بیمارستانهای دولتی، عمومی (متعلق به سازمانهای بیمه گر) و خصوصی با رویکرد بیمه ای است و نظامات کنترلی و نظارتی مالی وجود دارد ولی در شرایط بحران پذیرش بیماران بیمه شده و غیربیمه شده (بیماران عادی و مجروحین ناشی از جنگ) بایستی بهر حال صورت پذیرد، که این امر هزینه هایی را به سازمانهای بیمه گر تحمیل می کند.

۱-۴- محافظت از بیمارستانها و تقویت استحکام و نیز فراهم سازی سایت فراز و نشست بالگردها و ... هزینه هایی را به سازمان های بیمه گر تحمیل می کند.

۱-۵- فراهم سازی کادر پزشکی و درمانی بیمارستانها مستقر در منطقه و نزدیک به محل بحران از نیروهای جدید (در صورت بروز حادثه برای کادر موجود) و هزینه های ناشی از آن.

۱-۶- فراهم سازی و استقرار بیمارستانهای صحرائی و مراکز درمانی سیار و هزینه های مترتب بر آنها و ...

۲- قلمرو بیمه های اجتماعی :

۲-۱- افزایش مصارف بیمه ای بویژه در تعهدات بلند مدت (افزایش مستمری های بازماندگان و از کارافتادگی کلی و جزئی

برای حادثه دیدگان از بحران) و نیز افزایش برخی تعهدات کوتاه مدت نظیر غرامت دستمزد ایام بیماری و ...

۲-۲- افزایش مصارف بیمه بیکاری (بلحاظ تعطیلی و وقفه در تولید کارخانجات و بنگاههای اقتصادی اعم از مواردی که در

منطقه حادثه قرار دارند و یا مواردی که بر اثر تحریم واردات و صادرات محصول یا مواد اولیه و حتی عدم وجود بازار برای

محصولات و تولیدات خود مجبور به توقف و یا کاهش خط تولید می شوند) در این شرایط یک اثر وضعی وجود دارد یعنی

اینکه کارخانجات و شرکتهای متعلق به سازمانهای بیمه گر (بخش ذخایر و سرمایه گذاری) نیز شامل همین موضوع می شوند

و اثرات و تبعات منفی بحران متضاعف می شود .

۲-۳- قطع و یا تقلیل منابع درآمدی بخاطر کاهش قدرت اقتصادی کارفرمایان بعنوان تامین کنندگان بخش اصلی منابع صندوق های

بیمه گر اجتماعی .

۲-۴- قطع و یا تقلیل پرداخت سهم حق بیمه دولت در صندوق های بیمه گر اجتماعی، بلحاظ مشکلات و مضایق دولت در

تامین منابع و بودجه های دفاعی (در مورد برخی از صندوقهای خاص که بیمه شدگان آن کارکنان دولت می باشند و دولت

دو نقش حاکمیتی و کافرمایی دارد، اهمیت این موضوع دو چندان می شود)

۲-۵- از بین رفتن سوابق و مستندات بیمه ای (اعم از کاغذی و دیجیتالی) بیمه شدگان و کارفرمایان در اثر حوادث ناشی از بحران

(نظیر آنچه که بر سر سوابق بیمه ای سازمانهای بیمه گر در خرمشهر افتاد و تا مدتهای مدید بازیابی و تصدیق و صحه گذاری

آن بطول انجامید و بعضاً از آن بعنوان مفر و منفذی برای ایجاد سوابق جعلی استفاده گردید)

۳- قلمروی اقتصادی و سرمایه گذاری :

۳-۱- کاهش ارزش ذخایر و سرمایه گذاری ها (ناشی از سقوط شاخص بورس و یا ورشکستگی و تعلیق فعالیت سکوها

کاری و اقتصادی)

۲-۳- کاهش شاخص نقدپذیری و سیالیت ذخایر و سرمایه گذاریها، بعثت کاهش تقاضا برای خرید سهام و شرکت ها و در

نتیجه بروز فشار ناشی از کمبود نقدینگی برای انجام تعهدات قانونی و مصارف بیمه ای

۳-۳- اثرات جانبی برای ذخایر و منابع سرمایه گذاری نظیر افزایش نرخ بیمه کشتی ها (متعلق به بخشهای سرمایه گذاری)،

تغییر نظام قیمت گذاری و توزیع مواد و محصولات استراتژیک نظیر نفت، بنزین، پتروشیمی، مس (چرا که در شرایط عادی

نظام توزیع و قیمت گذاری تقریباً باز بوده و زمینه را برای تحصیل درآمد و سود بیشتر و ایجاد بازدهی بالاتر برای ذخایر و

سرمایه گذاریها فراهم می سازد) و ...

۴-۳- ضعف نظام بانکی در تامین نقدینگی و حثیتبديل به نقد، ذخایری که در دنیا بطور معمول جزو ذخایر و منابع سیال

محسوب می شوند، بطور مثال عدم امکان فروش اوراق مشارکت در مقیاس زیاد از سوی سازمانهای بیمه گر

۵-۳- کاهش قدرت نقد شوندگی ذخایر، اندوخته ها و سرمایه ها و عدم امکان فروش آنها به قیمت مناسب

۶-۳- کاهش ارزش ذخایر غیر بورسی و غیر شرکتی نظیر املاک و مستغلات در شرایط بحران

۴- قلمروی اداری و مالی:

۱-۴- افزایش هزینه های عمومی ناشی از افزایش قیمت کالاهای اساسی و حاملهای انرژی

۲-۴- افزایش هزینه های عمومی ناشی از افزایش قیمت خدمات (در بخش های تاسیسات، تعمیرات، نگهداری و ...)

۳-۴- افزایش هزینه های ناشی از خروج ناخواسته نیروی انسانی (مهاجرت، غیبت و ...)

۴-۴- افزایش خسارات ناشی از تخلفات کارکنان (شوه، اختلاس و ...) بخاطر شرایط بد اقتصادی

۵- قلمروی فرهنگی و اجتماعی:

۱-۵- هزینه ها و عدم النفع ناشی از کاهش سرمایه اجتماعی جامعه و ایراد زیان و خسارت به سازمان از ناحیه ذینفعان و ذیمدخلان

۲-۵- هزینه ها و عدم النفع ناشی از کاهش اعتماد عمومی و نظم و انضباط اجتماعی و تضعیف انسجام ملی

۳-۵- فقدان آینده نگری در ذیمدخلان و ذینفعان و عدم امید به آینده و فقدان ثبات و آرامش اجتماعی

۶- قلمروی حمایتی :

۶-۱- افزایش مصارف امور مربوط به کودکان خود سرپرست (بلحاظ فوت یا از کارافتادگی سرپرست خانوار در اثر بحران)

۶-۲- افزایش مصارف امور حمایتی مربوط به معلولین و مجروحین

۶-۳- هزینه ها و مصارف مربوط به امداد اجتماعی و مدیریت بحران در ابعاد روانی و اجتماعی

۶-۴- افزایش مصارف مربوط به تامین سرپناه و معیشت برای مهاجرین و پناهندگان احتمالی

۶-۵- افزایش مصارف امور حمایتی مربوط به خانوارهای تک سرپرست یا زنان سرپرست خانوار

۷- قلمروی امدادی :

۷-۱- افزایش مصارف ناشی از امداد حوادث (انتقال کشته شدگان و مجروحان جنگی و غیرجنگی و ...)

۷-۲- افزایش مصارف ناشی از اسکان موقت، تأمین پوشاک و غذای مهاجرین و پناهندگان

۷-۳- افزایش مصارف ناشی از قطع و اختلال در کمکهای بین المللی (در حوادث قهری و طبیعی امکان استفاده بیشتر از

کمکهای بین المللی فراهم است ولی در شرایط بحران های سیاسی و امنیتی و جنگ با توجه به شرایط و مقتضیات حاکم بر

سازمانهای امدادگر بین المللی، احتمال قطع و کاهش کمکها بیشتر است).

۷-۴- هزینه های ناشی از تأمین پناهگاهها و بیمارستانها و مراکز درمانی صحرائی در مناطق حادثه دیده

۷-۵- هزینه های ناشی از تأمین و تجهیز نیروهای امدادی برای مدتهای طولانی (در حوادث طبیعی و قهری، نیروهای امدادی

غالباً داوطلب و مردمی هستند ولی در شرایط بحرانهای امنیتی بلحاظ تطویل زمان بحران بایستی نیروهای ثابت جذب نمود).

د) ملاحظات ویژه و خاص حوزه رفاه و تأمین اجتماعی :

بطور کلی برای مدیریت بحران در حوزه های قومیتی ، صنفی، سیاسی، حزبی و ... راهکارها و سازوکارهای زیادی در دنیا و در کشور ایران وجود داشته و دارد. بطور مثال کمیته های انضباطی و اهرم اخراج بعنوان یک روش در مدیریت بحرانهای دانشجویی، حراست، گزینش و هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری برای مدیریت بحرانهای کارمندی ، اخراج و لغو قرار داد همکاری برای مدیریت بحرانهای کارگری، لغو مجوز فعالیت برای بنگاههای اقتصادی و تشکل های صنفی و احزاب و نهادهای مردم نهاد (NGO)، روزنامه ها و اعمال و اجرای قانون در مورد شهروندان جوان و میانسال ،(مشمول یکی از شقوق و حالات فوق) از ابزارهایی است که کمابیش در مدیریت بحران کاربرد دارد .

ولی این امر در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی از صعوبت، پیچیدگی، حساسیت و ظرافت بالایی برخوردار است، چرا که غالب مشمولین و ذینفعان حوزه رفاه و تأمین اجتماعی چیزی برای از دست دادن ندارند (به استثناء کارفرمایان و کارگران شاغل که در طبقه بندی فوق الذکر قرار دارند) که بتوان با تکیه بر آن و اعمال فشار ، برای مدیریت بحران مرتبط با آنها استفاده نمود.

فرض بگیریم سازمان تأمین اجتماعی یا بازنشستگی کشوری لشگری و سایر صندوقهای مشابه نتوانند بموقع مستمری متعلقه به بازنشستگان، از کارافتادگان و بازماندگان مشمول خود را پرداخت نمایند و آنها تصمیم به اعلام نارضایتی خود بگیرند. کدامیک از ابزارهای تشریح شده در فوق برای آنها کارگر خواهد افتاد ؟ (نمونه مشابه تجمع اخیر بیماران MS یا بفرض تجمع بیماران مبتلا به ایدز یا بفرض تجمع معلولان و مددجویان بهزیستی و کمیته امداد ...) در مثال قبلی سازمان تأمین اجتماعی حدود ۳/۲۰۰/۰۰۰ نفر مستمری بگیر دارد که غالب قوت روزانه و معیشت آنها از محل دریافتیهایی که از سازمان مزبور دارند شکل می گیرد، این افراد با احتساب افراد تحت تکفل به بیش از ۷/۰۰۰/۰۰۰ نفر بالغ می شوند. پر واضح است تاخیر یکماهه و چه بسا چند روزه در پرداخت مستمری این افراد می تواند به یک معضل و بحران ملی برای نظام تبدیل شود.

در نتیجه حاکمیت (بویرهدولت و علی الخصوص نهادهای متولی امنیت ملی) بایستی در مواقع بحران (و حتی در شرایط عادی) مسائل مبتلا به این قبیل صندوقها و سازمان های بیمه گر اجتماعی و سازمانهای حمایتی و امدادی را مساله خود تلقی

کنند نه مساله یک بخش یا یک وزاتخانه و یا یک سازمان

گرفتن انگشت نشانه در اینطور مواقع (در بحبوحه یا آستانه بحران) به سمت یک مدیر یا مجموعه ای از مدیران و کارکنان، دردی را برای نظام دوا نمی کند و مقصریابی و حتی برخورد با مقصر حاضر (با توجه به ماهیت مشاع و بین النسلی صندوقهای بیمه گر اجتماعی، می توان گفت که بروز بحران عدم تعادل منابع و مصارف و یا گذشتن از نقطه سربسری علاوه بر مدیران و کارشناسان دست اندر کار فعلی، حاصل اقدامات دولت ها، مجلس ها، قوه قضائیه و بطور ویژه تر ماحصل کارکرد، عملکرد و رویکرد نمایندگان تشکل های مربوط به شرکای اجتماعی آنها یعنی بیمه شده، کارفرما و مستمری بگیر در نسلهای قبلی و حاضر است) برای فروکش کردن بحران، موثر نیست و حتی چه بسا آن را تشدید نیز می کند.

نکته حائز توجه دیگر اینکه در حوزه های بیمه ای، حمایتی و امدادی، طرح برخی مطالب دلسوزانه و مشفقانه نیز اثر عکس دارد، بطور مثال در دستگاههای دولتی وقتی مدیر دستگاه با کمبود اعتبار، موافقتنامه و بودجه عمومی مواجه می شود با رسانه ای کردن موضوع و بیان دغدغه ها و انداز و هشدار، موفق می شود از سد سازمان مدیریت و برنامه ریزی کشور، وزات امور اقتصادی و دارایی و حتی گاهاً مجلس، قوه قضائیه، دیوان محاسبات و ... بگذرد و حتی اگر توفیق نیافت، توجیه پذیرفته شده و قابل قبولی برای ذینفعان خود دارد. ولی این حربه در مورد نهادهای بیمه ای کاربرد ندارد و نایستی داشته باشد. چرا که این صندوقها نقطه اتکاء و منشا آرامش خاطر و امنیت روانی شرکای خود و موجد و موجب امید به آینده برای آنان می باشند فلذا اگر مدیران و کارشناسان صندوق های بیمه گر بخواهند از حربه رسانه ای کردن دغدغه های مشفقانه خود استفاده کنند، موجبات کاهش آستانه تحمل شرکاء و ذینفعان صندوق فراهم گردیده و بذر تردید را برای کارکرد این صندوقها در دل کارفرما، و بیمه شده و مستمری بگیر می کارند.

حال نظر به اینکه دولت بموجب قانون تضمین کننده تعهدات و خدمات این صندوق ها می باشد (و اگر از این منظر هم بخواهد از خود رفع تکلیف کند، از آنجا که بر اساس وظایف حاکمیتی متکفل مردم بطور اعم و گروههای هدف بطور اخص می باشد، نمی تواند نسبت به بروز یا احتمال وقوع بحران در صندوقهای بیمه گر اجتماعی بی تفاوت بماند) فلذا لازم است مجموعه حاکمیت با شناخت و آسیب شناسی مداوم و مستمر تعادل منابع و مصارف این صندوقها، روند و مسیر حرکتی صندوقهای بیمه گر اجتماعی بویژه صندوقهای دارای گستره ملی و بزرگ مقیاس را پیمایش رصد نموده و برای مدیریت و پیشگیری از بحران در مسیر خدمات رسانی آنها، راهکارها و ساز و کارهای فنی و مدیریتی لازم را تمهید و تدارک کند.

۵) راهکارهای پیشنهادی برای پیشگیری و مدیریت بحران در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی :

۱- شکل دهی نظام چند لایه چند سطحی تأمین اجتماعی :

بایستی هر چه سریعتر یک چتر فراگیر تأمین اجتماعی شامل قلمروهای امدادی، حمایتی و بیمه ای که در برگیرنده تمامی آحاد جامعه است طراحی و بمورد اجرا گذاشته شود و مبتنی بر شکل دهی یک پایگاه اطلاعاتی، سامانه و پنجره واحد خدمت و از طریق آزمون وسع، غربالگری اجتماعی، نیازمندیابی فعال و ... به پرونده الکترونیک رفاه و تأمین اجتماعی هر خانوار دست پیدا کنیم و تلاش کنیم تا با تأمین سطح پایه خدمات، اثرات تکانه ها و پریشانیهای ناشی از بحران را بر خانوارها کاهش داده و کنترل و مدیریت کنیم و زمینه باز اجتماعی شدن آسیب دیدگان را فراهم آوریم از طریق توانمندسازی، مهارت افزایی و ...

۲- پرهیز از تصویب لوایح و طرحهای ناسازگار :

بطور کلی و در غالب کشورهای دنیا، حاکمیت و دولت ها تلاش می کنند با ترویج و تعمیم بیمه های اجتماعی مردم را به مشارکت در تأمین هزینه های خدمات اجتماعی (بیمه های اجتماعی و ...) بطلبند و از این طریق ضمن تضمین و ارتقاء کیفیت زندگی مردم و گروههای هدف (با حفظ کرامت و شرافت انسانی آنها) و بویژه تزریق روحیه تحرک، تولید، خودکفایی و ...، مانع فشار بیش از حد هزینه های اجتماعی بر بودجه عمومی شوند. این امر حتی در قانون اساسی و قانون نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی تصریح گردیده است ولیکن در ایران بویژه طی یک دهه اخیر این روند غالب در دنیا که مبتنی بر تجارب علمی و عملی کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه و منطبق بر آموزه های دینی و ملی ایرانیان می باشد، معکوس عمل گردیده است.

یعنی اینکه در ابتدا مراجع و قوای تقنینی و قضایی تلاش می کردند که سرریزهای حمایتی خود را به صندوقهای بیمه گر اجتماعی تحمیل کنند و غالباً دولت در مقابل اینگونه طرحها مقاومت می کرد ولی اخیراً و بویژه طی ۵ سال گذشته بخشهایی از بدنه دولت (برخلاف مصالح دولت) مبلغ و مروج این تفکر گردیده اند.

کدام دولت است که وقتی می تواند در تأمین هزینه های خدمات اجتماعی مردم را به مشارکت و معاضدت بگیرد و منابع و بودجه عمومی در اختیار خود را صرف سرمایه گذاری برای آینده، بستر سازی برای زیر ساخت های ملی و ... کند، در جهت

خلاف مصالح خود عمل نموده و خود منادی عدم پرداخت حق بیمه از سوی کارفرما و بیمه شدگان گردیده و افراد را از نظام بیمه ای به سمت نظام حمایتی (که خود بایستی تقبل هزینه ها و مصارف آنرا بطور کامل بنماید) سوق دهد.

بهر تقدیر در شرایط عادی و در آستانه بحران دولت ها بایستی سعی کنند :

۱-۲- در تقویت و تحکیم تعادل منابع و مصارف صندوقهای بیمه ای بکوشند و از تصویب قوانین ناسازگار با اصول علم محاسبات بیمه ای که برهم زننده تعادل منابع و مصارف صندوقهای بیمه گر است جلوگیری کنند.

۲-۲- از تصویب قوانینی که بار مالی را از دوش بیمه شده و کارفرما برداشته و برعهده دولت (با تخصیص بودجه های جاری یا احتساب آن بعنوان دیون دولت به صندوقهای بیمه گر اجتماعی) می گذارند استقبال نکنند.

۳-۲- در شفاف ترین اقتصادهای دنیا نتوانسته اند رانت را از تصمیمات دولت و مجلس بطور کامل بزدایند و برای این منظور رانت های موجود در اقتصاد و فعالیت های پر سودا به سمت صندوق های بیمه گر اجتماعی (که یک تعاونی بزرگ و یک شرکت سهامی در مقیاس ملی محسوب می شوند) هدایت کننده، فلذا دولت ها برای تقویت بنیه مالی این قبیل صندوقها بایستی سعی کنند در شرایط عادی، زمینه سرمایه گذاری مناسب و متناسب را برای صندوقهای بیمه گر اجتماعی فراهم سازند.

۴-۲- تصویب قوانین دارای بار مالی برای صندوق های بیمه گر اجتماعی و تعهد دولت برای پرداخت آن در آینده (افزایش مطالبات صندوق ها از دولت) باعث کاهش قدرت مانور صندوق و دور کردن منابع از دسترسی جاری آنها برای ایفای تعهدات می شود و مدیریت وجوه و نقدینگی آنها را از شکنندگی بالایی برخوردار می کند و در نتیجه با بروز یک بحران جزئی نمی تواند افزایش هزینه ها و مصارف را پوشش دهند . فلذا دولت بایستی در صورت اجبار و الزام و اقتضای تصویب قوانینی از این دست تلاش کند که بدهی به سال یا سالهای بعد موکول نشود و در همان سال یا نهایت سال آتی بدهی مستحده را کند (انباشتگی یا عدم تادیه بدهیهای دولت به صندوقهای بیمه گر اجتماعی یک بار قانونی و تکلیفی برای دولت دارد و یک بار روانی و اجتماعی در شرکای اجتماعی و ذینفعان صندوق های مزبور ایجاد می کند و در نهایت یک حاشیه امنیتی برای مدیران و کارشناسان این صندوقها برای پوشش نارسائیهها و کاستی های عملکردی احتمالی فراهم می سازد، که در شرایط بحران نمود آن دو چندان می گردد).

۳- تادیه بدهیهای سنواتی به سازمانها و صندوق های بیمه گر اجتماعی :

در بخش های قبلی به اهمیت تقویت، استحکام ذخایر و سرمایه های صندوق های بیمه گر اجتماعی برای مدیریت بحران، ضرورت سیالیت ذخایر و سرمایه گذاری ها و نیز لزوم توزیع ریسک و ایجاد تنوع در سرمایه گذاریها به نحوی که در بروز بحران تمامی سرمایه ها و ذخایر را متاثر و متحمل نسازد، اشاره شد. بر همین اساس و بمنظور کاهش بار روانی و مدیریتی ناشی از این طلب ها، بهتر است دولت در شرایط عادی و در آستانه بحران با تادیه کامل بدهی های انباشته قبلی و جلوگیری از ایجاد بدهی جدید به تقویت بنیه مالی صندوق های بیمه گر اجتماعی پردازد تا آنها بتوانند در موقع بروز بحران و تحریم روی پای خود بایستند و به دولت تحمیل نشوند .

در این ارتباط طی سال های اخیر احکامی در قوانین برنامه های توسعه و تبصره هایی در بودجه برای تادیه بدهی دولت به صندوق های بیمه گر اجتماعی نظیر تامین اجتماعی، خدمات درمانی، بازنشستگی کشوری و لشکری و نهادهایی نظیر آستان قدس و ... در قانون بودجه کل کشور گنجانده شده و میشود. ولی اجرای آن با فراز و نشیب های زیادی همراه است اینرسی سازمانی و مقاومت وزارتخانه ها برای جدا شدن شرکتهای از بدنه آنها، توهم سازی ایجاد کارتل (تراست) از سوی سازمانهای بیمه گر اجتماعی و طرح موضوع واهی نهادهای شبه دولتی (که اصلاً در مورد صندوقهای بیمه گر اجتماعی که چندین میلیون سهامدار و عمومی ترین و عادلانه ترین وجه خصوصی سازی محسوب می شوند، مصداق ندارد) توسط همان بخشهایی از بدنه دولت که در مقابل خصوصی سازی مقاومت میکنند و ... از جمله دلایل عملیاتی نشدن این تبصره هاست.

در شرایط حاضر، بر اساس حکم صریح قانون برنامه چهارم توسعه و احکام مندرج در سند چشم انداز قانون نظام جامع رفاه و تامین اجتماعی و نیز اصول سیاستهای کلی اصل ۴۴ و سهام عدالت و بویژه بمنظور متعادل سازی روند منابع و مصارف صندوقهای بیمه گر اجتماعی جهت مقاوم سازی در مقابل تحریم ها و بحران دولت می تواند با تادیه کامل بدهی های خود به این قبیل صندوق ها باعث گردد تا هم بنیه مالی آنها تقویت شود تا در صورت بروز بحران "وبال" دولت نشوند و هم خود را از سنگینی فشار روانی و مدیریتی ناشی از بدهکار بودن دولت به صندوقها (در حقیقت شرکای اجتماعی صندوقها) خلاصی دهد.

۴- بازآرایی ساماندهی کلیه سازمانها، نهادها و دستگاههای اجرایی فعال در حوزه مدیریت بحران، امداد و نجات و تکوین

یک نهاد واحد در حوزه امداد (حوادث اجتماعی) کشور.

۵- ادغام سازمان بهزیستی کشور و کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان خدمات اجتماعی کشور (وزارت کشور) و ایجاد یک نهاد واحد در حوزه حمایتی.

۶- تجمع بنیادها و نهادهای حمایتی خاص زیر نظر مقام معظم رهبری بمنظور ایجاد انسجام و یکپارچگی در مدیریت و راهبری حوزه حمایتی نظام (این رویکرد با تخصصی کردن و تجمع امور ایثارگران اعم از خانواده شهداء، جانبازان و آزادگان در بنیاد شهید و امور ایثارگران از سوی مقام رهبری عملیاتی گردید) چراکه در حال حاضر در برخی از این بنیادها و نهادهای حجم قابل توجهی از منابع از محل بودجه دولتی تأمین می شود (بیش از ۸۰٪ هزینه های مربوط به ایثارگران و نیز هزینه های کمیته امداد از طریق دولت وزارتخانه ها و دستگاههای دولت تأمین می شود) و عایدات در دسترس بخش ذخایر و سرمایه گذاری آنها، بعضاً کمتر از میزان معافیت مالیاتی آنهاست و در این میان بعنوان نمونه مأموریت حمایتی دستگاهی مانند بنیاد ۱۵ خرداد مشخص نیست و ... (بنیاد مستضعفان، بنیاد ۱۵ خرداد، کمیته امداد، بنیاد مسکن، سازمان اموال تملیکی و ... از جمله این مصادیق هستند).

۷- تهیه و تدوین ضوابط و دستورالعمل های مربوط به نحوه عمل قلمروهای بیمه ای، حمایتی و امدادی حوزه رفاه و تأمین اجتماعی در مواقع بروز بحران (بطور مثال نحوه پذیرش بیماران و مجروحین در مناطق حادثه دیده و چگونگی پرداخت و تادیه هزینه های مترتب بر آن و ...)

۸- ایجاد سیالیت بیشتر و افزایش ضریب نقدشوندگی در ذخایر و سرمایه گذاریهای صندوقهای بیمه گر اجتماعی و خدمات درمانی.

۹- ایجاد تنوع و تکثر در حوزه های سرمایه گذاری و انتشار سایتها و سکوهای سرمایه گذاری در سطح کشور، به بیان دیگر بهینه سازی سبد سرمایه گذاریهای صندوقهای بیمه گر اجتماعی بمنظور توزیع ریسک.

۱۰- پرهیز از طرح موضوعات و طرح هایی که توقعات مردم را از بخشهای حمایتی و بیمه ای بالا می برد چراکه در نهایت به دولت تحمیل خواهد شد.

۱۱- ترویج و تعمیم پوشش‌های بیمه‌های اجتماعی و حتی بیمه‌های تجاری و مکمل بویژه در بخش بیمه اشیاء و اموال در قبال زلزله، آتش سوزی و جنگ .

۱۲- خرید پوشش‌های بیمه اتکایی برای شرکت‌های بیمه تجاری جهت پوشش ریسک‌های حوادث بزرگ مقیاس (فاجعه آمیز).

۱۳- طراحی و تدوین نظامات مبتنی بر زیرساخت‌های ICT و تکوین پایگاه‌های اطلاعات جامع و یکپارچه در سازمانها و صندوق‌های بیمه گر و تهیه مستمر نسخ پشتیبان از اطلاعات و نگهداری در چند نقطه امن کشور، برای حفظ و صیانت از سوابق بیمه ای شرکای اجتماعی .

۱۴- پرهیز از رسانه ای کردن موضوعات مورد اختلاف نظام تصمیم سازی، تصمیم گیری و اجرایی کشور در حوزه رفاه و تأمین اجتماعی و مکتوم ماندن اقدامات مربوط به مدیریت بحران .

۱۵- تقویت تشکلهای کارگری و بازنشستگی به منظور استفاده از این کانونها برای ساماندهی و مدیریت انتظارات و توقعات کارگران و مستمری بگیران .

۱۶- استفاده از انفال برای بازپرداخت بدهیهای سنواتی دولت به سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی.

۱۷- صدور مجوز به دولت برای استفاده از منابع صندوق توسعه ملی برای بازپرداخت بخشی از بدهیهای خود به سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی

و) جمع بندی و نتیجه گیری:

یکی از شعارهای اصلی سازمان بین المللی کار (ILO) و اتحادیه بین المللی تأمین اجتماعی (ISSA) اینست که "هیچ صلحی بدون عدالت اجتماعی محقق نمی شود و عدالت اجتماعی نیز بدون تأمین اجتماعی میسر نمی گردد" و بر اهمیت اساس "تأمین اجتماعی را زیر ساخت ابزار و هدف توسعه می داند." این شعار مختص شرایط عادی کشورهاست و بدیهی است که در زمان وقوع و یا احتمال بروز بحرانها از اهمیت بیشتری برخوردار می شود. چراکه هر کشوری برای مقابله با بحرانها و چالشهای بین المللی نیازمند یک انسجام درونی و پیوستگی اجتماعی است و این امر محقق نمی شود مگر اینکه عموم مردم بطور اعم و نیروهای شاغل (کشوری، لشکری، کارگری و ...) بطور اخص دارای آرامش خاطر و اطمینان و امید به آینده باشند. در چنین شرایطی پایداری سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی و توان و آمادگی پاسخگویی بموقع و مکفی آنها به نیازهای افراد تحت پوشش از اهمیت و حساسیت زیادی برخوردار است و بایستی بهر ترتیب و با هر روشی تلاش کرد که روند خدمات رسانی این قبیل سازمانها و صندوقها مختل نشود.

اثرات بحرانها بر حوزه رفاه و تأمین اجتماعی بویژه در بخش بیمه های اجتماعی اثراتی چند وجهی و مضاعف و متزاید است و یک مقوله ملی و فرابخشی و فرادستگاهی است و همه اجزاء و عناصر حاکمیت بایستی برای پایداری و تقویت این حوزه اقدام نمایند. و گرنه عدم کارآمدی و پاسخگویی این سازمانها و صندوقها در مواقع بحرانی بخودی خود می تواند موجب بحرانهای بزرگتری شود و کارکرد و عملکرد حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی و نظامی کشور را نیز دچار خدشه و خلل نماید.

نتیجه آنکه برای نیل به مقاوم سازی نظامی، امنیتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی نیازمند "مقاوم سازی اجتماعی" هستیم و این امر محقق نمی شود مگر با شکل دهی نظام تأمین اجتماعی چندلایه و تقویت و پایداری سازی سازمانها و صندوقهای بیمه گر اجتماعی.